

فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم - شماره اول - بهار ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۳

آگاهیهای تازه درباره ابونصر حدّادی و تفسیر معانی کتاب الله تعالی و تفسیر المنیر^۲

(ص ۱-۲۱)

حسن انوری^۳ (نویسنده مسئول)، مرضیه مسیحی پور^۴

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۹۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۹۷

چکیده

کتاب معانی کتاب الله تعالی و تفسیر المنیر، تفسیری ارز شمند از آثار ابونصر حدّادی (متوفی ۴۰۰ ق) است. بتازگی نسخه ای کهن از این کتاب بدست آمده که از نظر تاریخی که در انتهای آن برای کتابتش ضبط شده، چهارمین نسخه فارسی و قدیمترین نسخه مترجم قرآن است. یکی از ویژگیهای مهم این نسخه را باید حرکت گذاری کلمات در آن دانست. ضبط حرکات واژه ها و نیز استفاده از کلمات قدیمی و اصیل فارسی، اهمیت این نسخه از کتاب را در مطالعات زبانی و سبکی بیشتر میکند. در این مقاله قصد داریم به بیان اطلاعات و نکات نویافته ای درباره زندگی، مشرب کلامی و آثار ابونصر حدّادی و بویژه تفسیر بسیار مهمش به فارسی، معانی کتاب الله و تفسیر المنیر، پردازیم و سبک زبانی و تفسیری آن را نشان دهیم. در این میان، کشف هویت «خواجه امام» شخصیت ناشناخته مذکور در برخی تفاسیر فارسی و نیز اثبات اینکه متونی که تحت عنوان «تفسیر قرآن پاک» و «چند برگ تفسیر قرآن طاهر» به طبع رسیده اند، بخشهای دیگر کتاب معانی کتاب الله و تفسیر المنیر هستند، از دیگر بخشهای این مقاله است.

کلمات کلیدی: ابونصر حدّادی، معانی کتاب الله و تفسیر المنیر، تفسیر قرآن پاک، چند برگ تفسیر قرآن طاهر، سبک، خواجه امام

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲- این مقاله از رساله دکتری سرکار خانم مرضیه مسیحی پور استخراج شده است.

۳- استاد بازنشسته گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

۴- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی (mmasihpoor@yahoo.com)

۱- مقدمه

شنا سایی نسخه خطی جلد هشتم کتاب معانی کتاب‌الله تعالی و تفسیر المنیر (نخستین بار چاپ صفحه‌ای از آن بسال ۱۹۹۲ در کتاب Islâm kùltür Mirâsl در ترکیه) و بعداً چاپ تصویر نسخه خطی (نسخه برگردان/ فاکسیمیل) آن بسال ۱۳۹۰ توسط کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی با مقدمه سید محمد عمادی حائری در تاریخ ادبیات و نسخه‌شناسی فارسی اهمیت و ارزش فراوانی دارد. این نسخه که بشماره ۲۰۹ در بخش خزینه امانت کتابخانه کاخ موزه توقایی استانبول نگهداری میشود، در سال ۴۸۴ق کتابت شده و قدیمترین نسخه مترجم قرآن است که تاریخی مشخص دارد (مقدمه عمادی حائری بر معانی کتاب‌الله و تفسیر المنیر، ص ۹). همچنین این نسخه پس از نسخه‌های الأبنیه عن حقایق الأدویه مورخ ۴۴۷ق (کتابخانه ملی اتریش)، شرح التعرّف لمذهب التصوف مورخ ۴۷۳ق (موزه ملی کراچی) و هدایه المتعلّمین فی الطّب مورخ ۴۷۸ق (کتابخانه بادلیان آکسفورد)، چهارمین نسخه تاریخدار فارسی از نظر قدمت است (همان، ص ۱۰). نسخه مورد بحث را عثمان بن حسین وراق غزنوی بشیوه ممتاز و زیبایی کتابت و تذهیب کرده است.

۲- روش و ضرورت پژوهش

نگارندگان این سطور با استقصا در منابع مختلف و با توجه به مشرب کلامی و روش تفسیر حدّادی به نکات مهمی دست یافته‌اند که در ادامه خواهد آمد. همچنین ضمن تحلیل‌های آماری متن کتاب و مقایسه آن با متن دو تفسیر قرآن پاک و چند برگ تفسیر قرآن طاهر به بررسی ویژگیهای سبکی کتاب پرداخته خواهد شد. مسلماً با توجه به اهمیت و قدمت این کتاب، هرگونه اطلاع و تحلیل تازه‌ای در این خصوص اهمیت بسیاری خواهد داشت.

۳- پیشینه پژوهش

پیش از این سید محمد عمادی حائری در مقدمه این کتاب (۱۳۹۰) به بیان نکاتی درخصوص ویژگیهای کتابت و مسائل هنری این نسخه و همچنین زندگی و مشرب فکری نویسنده آن پرداخته است. عمادی حائری در این مقدمه اشاره میکند که از مجلدات دیگر تفسیر حدّادی تاکنون نسخه‌ای و نشانی یافت نشده است؛ اما بنظر او تفسیری که تنها ۴۶ برگ از آن به دست آمده و به تفسیر قرآن پاک شهرت دارد، بخشی از مجلد نخست تفسیر حدّادی باشد. تفسیر قرآن پاک هم از نظر متن و هم از نظر نسخه با دو نسخه تفسیر حدّادی مشابهت دارد؛ بویژه در نقل گسترده از فردی که از وی به نام خواجه امام یاد میشود. این مطالب دراصل نسخه اصلاح‌شده مقاله‌ای است که او در سال ۱۳۸۹ با عنوان «کهنترین نسخه مترجم قرآن» نوشته است. همو در سال ۱۳۹۱ مقاله‌ای با نام «یافته‌های دیگری از ابونصر حدّادی و برگی از

مصحفی دیگر به خامهٔ عثمان وراق» به طبع رسانده که در آن نکات دیگری دربارهٔ این شخصیت (از جمله وجود آرامگاه او و فرزندش محمد در غزنه) ارائه میکند. جلال متینی هم در مقدمهٔ تفسیری بر عشری از قرآن (صفحات هجده تا بیست و دو) پاره‌ای از مشابهت‌های متنی میان تفسیر قرآن پاک و تفسیری بر عشری از قرآن را نشان داده است. در این بین، مطالب مربوط به سفرها و تحصیلات حدّادی، زندگی فرزندان او، اکثر تألیفات او، شناسایی هویت خواجهٔ امام، اثبات یکی بودن سه کتاب معانی کتاب‌الله و تفسیره‌المنیر، چند برگ تفسیر قرآن طاهر و تفسیر قرآن پاک، و نیز بررسی سبک معانی کتاب‌الله و بدست دادن کلمات و تلفظ‌های خاص مضبوط در کتاب از نکاتی است که برای نخستین بار در این پژوهش مطرح میشود.

۴- دربارهٔ ابونصر حدّادی

۴-۱- نام و نسب و تولد حدّادی

نام، کنیه، نسب و القاب نویسندهٔ مورد بحث در کتابش چنین آمده است: «الشیخ‌الأمّام و رکن‌الاسلام و سیف‌السّنة أبی نصر احمد بن محمد بن حمدان بن محمد الحدّادی» (معانی کتاب‌الله تعالی و تفسیره‌المنیر، ص ۲). جز در این کتاب، قدیمی‌ترین منبعی که در آن نام و نسب وی مشاهده شد، کتاب القند فی ذکر علماء سمرقند نوشتهٔ نجم‌الدین نسفی (تألیف به سال ۵۳۷، ص ۷۷) است: «ابونصر احمد بن محمد القرشی السمرقندی». ابن جزری (متوفی ۸۳۳ق) در غایة‌النهاییه فی طبقات‌القرّاء (ج ۱، ص ۹۷) نام و نسب حدّادی را چنین آورده است: «احمد بن محمد بن احمد ابونصر السمرقندی یُعرف بالحدّادی». بخش‌های مختلف این کتاب پس از نوشتهٔ خود حدّادی، مهم‌ترین و کامل‌ترین منبع موجود برای شناخت ابونصر حدّادی است. ابن جزری در جایی (همان، ص ۱۵۶) به منبعی اشاره میکند که احوال حدّادی را از آنجا نقل کرده است؛ اما متأسفانه از آن نامی نمیبرد. این اشارهٔ او، اهمیت و اعتبار اطلاعات مستخرج از کتاب وی را بیشتر میکند.

براساس آنچه از کاتب نسخهٔ معانی، القند و غایة‌النهاییه نقل کردیم، نام نویسنده احمد، نام پدرش محمد، کنیه‌اش ابونصر و نسبش حدّادی است. اما در این میان ابن جزری و کاتب نسخه (علی بن حسین وراق غزنوی) بر سر نام پدر بزرگ ابونصر اختلاف دارند: ابن جزری نام او را «احمد» و علی بن حسین «حمدان» ضبط کرده‌اند. با توجه به قرابت زمانی عثمان بن حسین وراق غزنوی (زنده در ۴۸۴) و ابونصر حدّادی، به نظر میرسد ضبط کاتب نسخه درست‌تر باشد. سال تولد او مشخص نیست؛ اما از آنجا که میدانیم او در حدود سال ۳۶۰ هجری شروع به آموختن قرائت نزد ابی سعید سختیانی کرد (غایة‌النهاییه فی طبقات‌القرّاء، ج ۱، ص ۱۸۰) و فرد

پیش از آموختن علم قرائت باید علوم مختلفی را بیاموزد (ارشادالمبتدی و تذکره‌المنتهی فی القرائات العشر، ص ۴۵). بنابراین او باید در حدود سال ۳۳۰ تا ۳۴۰ ق دنیا آمده باشد. محل تولد او نیز مشخص نیست؛ اما با توجه به اینکه او را به سمرقند منسوب کرده‌اند، احتمالاً در این شهر متولد شده است.

۴-۲- تحصیلات

مطابق گزارش ابن جزری، ابونصر حدادی بیست سال در سمرقند ملازم ابویحیی خیاط، از قاریان سمرقندی بود (غایة‌النهایة فی طبقات‌القرّاء، ج ۲، ص ۱۳۲). درباره‌ی تحصیل مقدمات و علوم که ابونصر حدادی آموخته است هیچ نمیدانیم جز اینکه وی قرائت را نزد بسیاری از قاریان بزرگ آموخته و از آنان روایت کرده است؛ از جمله: ابویحیی محمد بن سلیمان الخیاط، ابوالقاسم محمد بن محمد الفسطاطی، ابو سعید جعفر بن محمد سجستانی، ابوحفص کتانی، ابونصر بن زاذان، ابوالقاسم الضریر (غایة‌النهایة فی طبقات‌القرّاء، ج ۱، ص ۹۷). گفتنی است اطلاعات درخور توجهی درباره‌ی این استادان، که هریک از بزرگان قرائت محسوب می‌شده‌اند، در دست داریم که بدلیل رعایت اختصار از ذکر آنها در اینجا اجتناب میکنیم.

لازم است به این نکته توجه شود که هر فردی قبل از آنکه به آموختن قرائات قرآن بپردازد، باید ادب عربی را تا اندازه‌ی استادی بیاموزد. همچنین حدادی چند کتاب درباره‌ی تفسیر قرآن دارد. کسی که به تفسیر قرآن دست می‌زند، باید سالها به آموختن زبان عربی پرداخته باشد و معنای دقیق کلمات را درک کند (رک: مقدمه‌ی تفسیر راغب اصفهانی، ص ۹۳-۹۷). از سوی دیگر، حدادی خواجه‌ی امام است در مذهب حنفی. کسی که به مقامی امامی در مذهبی میرسد، اصول، فقه، کلام، حدیث و تفسیر را نیز خوانده است. درباره‌ی حدیث خواندن ابونصر بهترین منبع، تلخیص‌الدرر حاکمی (ص ۴۲۴) است که میگوید «محمد» فرزند کوچکتر حدادی از پدرش نقل حدیث کرده است. از این موارد به این نتیجه می‌رسیم که حدادی، علوم عربی و قرآنی و مقدمات را تا درجه‌ی استادی خوانده است. این نتیجه از متن سه کتاب موجود وی (المدخل، معانی کتاب‌الله و نیز الموضح) مستفاد میشود.

۴-۳- سفرهای حدادی

مطابق آنچه ابن جزری آورده است حدادی سفرهای بسیاری رفته است و نزد مشایخ بسیاری قرائت را آموخته است (غایة‌النهایة فی طبقات‌القرّاء، ج ۱، ص ۹۷). این سخن را ابن جزری از کتاب غنیه‌القرائات ابونصر حدادی نقل میکند. ظاهراً این کتاب را ابن جزری در سفر طولانی که به بلاد اسلامی شرقی داشته دیده است و در آنجا حدادی مشایخ خود و سفرهایش را برشمرده است (همان، ج ۲، ص ۲۱۹). ابن جزری در فحواوی ترجمه‌ی ابوبکر شذائی، به سفر ابونصر

به بصره اشاره میکند که وی در آن سفر، از ابوبکر شذائی بصری استماع روایت کرده است (همان، ج ۲، ص ۱۳۱). سفر دیگر ابونصر حدّادی به بغداد بوده است؛ زیرا از ترجمهٔ حال ابوحفص کتانی بغدادی و براساس گفتهٔ خطیب بغدادی (تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۲۶۷) درمیابیم وی در مسجد خود در بغداد به قرائت قرآن میپرداخته و همانجا به دیگران قرائت می‌آموخته است. نیشابور احتمالاً یکی دیگر از مقصدهای ابونصر حدّادی برای آموختن قرائت بوده است؛ چراکه شیخ وی ابوبکر احمد بن حسین اصفهانی در نیشابور سکونت داشته و حدّادی به نزد وی سفر کرده است.

۴-۴- درگذشت حدّادی

ابن جزری (غایة‌النهایة فی طبقات‌القرّاء، ج ۱، ص ۹۸) دربارهٔ مدت حیات ابونصر حدّادی می‌گوید: «بقی الی بعد الاربعمائه». اگر حدس ما دربارهٔ تولد حدّادی در حدود سال ۳۳۰ تا ۳۴۰ ق صحیح باشد، او حداقل شصت تا هفتاد سال زیسته است. آرامگاه او را در کنار آرامگاه فرزندش محمد در جنوب شهر غزنین و جنوب شرقی بقعهٔ حکیم سنایی غزنوی نشان داده‌اند (یافته‌های دیگری دربارهٔ ابونصر حدّادی، عمادی حائری، ص ۱۲۲).

۴-۵- فرزندان حدّادی

با استفاده از منابع موجود میتوان دریافت که ابونصر حدّادی دو فرزند داشته است: یکی «بوالفتح نصر» نام داشته که علم قرائت را نزد پدر آموخته، از شاگردان علی بن محمد جوهری بوده، از ابوبکر محمد بن محمد بن احمد الطرازی بغدادی نیز قرائت را آموخت و در نهایت شیخ قاریان سمرقند شده است (غایة‌النهایة فی طبقات‌القرّاء، ج ۱، ص ۹۸ و ج ۲، ص ۲۰۸ و ۲۹۲). دومین فرزند او «محمد» بوده که حدّادی در مقدمهٔ کتاب دیگرش، المدخل لعلم کتاب‌الله تعالی (ص ۲۹)، تصریح میکند که کتاب را برای او تألیف کرده است. همچنین حاکمی در پایان کتاب تلخیص‌الدردر (تألیف در ۵۱۴ق، ص ۴۲۳) دربارهٔ سلسلهٔ روایات مندرج در کتاب مینویسد: «وهذا بیان الأسناد للکتاب التي التقطت منه الجواهر وضمّنتها فی کتابی المسمی بتلخیص الدردر ... أخبرنی به الشیخ الإمام شیخ الإسلام ناصح‌الدین منبه بن محمد المخلصی عن الشیخ الإمام الزاهد محمد بن أحمد الحدّادی عن والده مصنف‌الکتاب الشیخ الإمام الزاهد أبی نصر أحمد بن محمد الحدّادی الفریومی غفر الله لهم جميعاً...». از این متن، سه نکته دربارهٔ فرزند ابونصر حدّادی دریافت میشود:

الف) محمد مانند برادر بزرگترش از شاگردان پدر خود بوده است.

ب) محمد همچون پدر و برادرش مقام علمی والایی داشته است.

پ) محمد از پدرش اجازهٔ روایت حدیث داشته است.

۵- آثار حدّادی

(۱) معانی کتاب‌الله تعالی و تفسیره المنیر: درباره این کتاب، در بخشی دیگر به تفصیل خواهیم نوشت.

(۲) الغنیه فی القرائات: از این کتاب، در حال حاضر جز نام و محتوای آن هیچ نشانی در دست نداریم. مطابق آنچه ابن‌جزری میگوید، ابونصر حدّادی برای تألیف و کامل کردن این اثر سفرهای بسیاری به بلاد اسلامی از جمله بغداد و بصره کرده و از مشایخ بسیاری استماع قرآن کرده است (غایة‌النهایة فی طبقات‌القرّاء، ج ۱، ص ۹۷).

۳ و ۴) المدخل لعلم تفسیر کتاب‌الله تعالی و الموضح لعلم القرآن: عدنان داودی، مصحح عرب، این دو کتاب را به ابونصر حدّادی منسوب کرده؛ اما محمد اجمل ایوب اصلاحی در مقاله‌ای بر آن است که کتاب الموضح لعلم القرآن (مندرج در برگهای ۲۲۹ تا ۲۴۱ نسخه شماره ۳۸۸۳ کتابخانه چستربیتی) رساله‌ای است از مجموعه رسایلی که در آن فقط شعرها و شواهد موجود در کتاب الموضح حدّادی استخراج شده است؛ زیرا در پایان این نسخه چنین آمده: «تمت الاشعار و الشواهد فی التفسیر الموضح الحدّادی». حال آنکه عدنان داودی این نسخه را اثری اصیل از ابونصر حدّادی قلمداد کرده و بر آن نام «الموضح لعلم القرآن» نهاده است. اصلاحی بر اساس همین نسخه حدس زده است که عنوان اصلی آنچه داودی با نام «المدخل» چاپ کرده است «تحفة الولد» و منتخب بامیانی نیز خلاصه‌ای از آن باشد؛ چراکه خود حدّادی نیز در مقدمه میگوید: «صنفتُ کتابی هذا تحفة لولدی» (رک: کتاب الموضح لعلم القرآن للحدّادی، محمد اجمل ایوب اصلاحی، ص ۱-۱۲).

حدّادی کتاب المدخل لعلم التفسیر را قبل از معانی کتاب‌الله نوشته است؛ به دو دلیل: ۱. در مقدمه المدخل از دو کتاب قبلی خود نام میبرد اما از معانی نامی نمیبرد. دوم، کتاب المدخل که مؤلفش در آن مقدماتی را که فرد مفسر برای تفسیر قرآن به آنها نیاز دارد، بتفصیل آورده است، درواقع دروازه‌ای است برای ورود به علم تفسیر.

(۵) بستان المذکرین: از این اثر حدّادی در کتاب خالصه الحقایق فی التصوف (ص ۵) نوشته احمد بن محمود فاریابی (تألیف بسال ۷۹۷ق) نام برده شده و چند نقل قول از آن آمده است. این تنها اطلاعی است که از این کتاب بدست آورده‌ایم.

(۶) فردوس‌المواعظ: در تفسیر زاد‌المذکرین (ص ۳۰) اثر محمد بن الحسین الفضل الواعظ (تألیف در ۶۱۸ ق) از ابونصر حدّاد غزنوی و کتابش فردوس‌المواعظ نام میبرد. نسخه‌ای از این کتاب شناخته نشده است.

۷) مونس ناصر: نویسندهٔ تفسیر زادالمذکرین (ص ۵۶) کتاب دیگری هم به نام «مونس ناصر» به ابونصر حدّادی نسبت میدهد. نسخه‌ای از این اثر در دست نیست. از آنجاکه حدّادی کتاب المدخل را برای فرزند کوچکترش، محمد، نوشت و نیز میدانیم که نام فرزند بزرگتر وی «نصر» بوده است، ممکن است نام درست این اثر «مونس نصر» یا نامی شبیه آن باشد؛ شاید حدّادی غیر از محمد و نصر، فرزند دیگری به نام «ناصر» داشته و این اثر را برای او نوشته باشد.

۶- رد پای حدّادی و تفسیرش در دیگر آثار

چنانکه پیش از این گفته شد، ابونصر حدّادی در سمرقند مقامی بلند داشته و چند اثر به فارسی و عربی در علوم اسلامی نوشته است؛ از اینرو طبیعی است که به او و آثارش اشاره‌هایی شده باشد. در زیر کهنترین این اشارات را، البته براساس یافته‌های خود، بترتیب تاریخی ذکر میکنیم:

۱) قدیمیترین جایی که از ابونصر حدّادی یاد شده، در تلخیص‌الدرر حاکمی (نگاشته‌شده در ۵۱۴ق) است که پیش از این به آن اشاره کردیم.

۲) معین‌الدین محمد بن محمود نیشابوری در تفسیر بصائر یمینی (تألیف در ۵۳۴ق، ص ۸۱) است از ابونصر حدّادی چنین یاد میکند: «خواجۀ امام حدّادی رحمه الله که مصنف [متن: منصف!] تفسیر منیر است گوید سبحان الله رحمت ایزدی بر عاصیان در زندان عدل او چندیست تا بر مطیعان او.»

۳) حسین بن علی کاشفی (درگذشته بسال ۹۱۰ق) در کتاب مواهب علیه (ص ۸۴) از ابونصر حدّادی بصورت «امام ابونصر حدّادی» یاد میکند. این مسئله نشان میدهد که حدّادی تا آن زمان هنوز شناخته‌شده بود و یا اینکه کاشفی نسخه‌ای از تفسیر حدّادی را در دست داشته و از آن نقل کرده است. کاشفی مینویسد: «در تفسیر امام حدّادی مذکور است که اسلحهٔ جالوت هزار رطل آهن بوده.»

۴) حسین بن علی کاشفی (متوفی ۹۱۰ق) در جواهرالتفسیر هم در دو مورد از ابونصر حدّادی نقل قول میکند؛ یکبار با عنوان «امام ابونصر حدّادی» و بار دیگر با ذکر نام تفسیرش «تفسیر حدّادی»: «بقول امام ابونصر حدّادی در قرآن چهارده هزار مدّ است.» (جواهرالتفسیر، ص ۲۲۱). «بیست و پنجم، سورة الثنا، این نام در تفسیر حدّادی آورده و گفته که ثنا ستایش بود» (همان، ص ۴۴۳). البته با توجه به ناقص بودن و یا در دسترس نبودن آثارش مشخص نیست که این جملات از کدامیک از آثار حدّادی نقل شده است.

۶-۱- خواجه امام؛ شخصیت برجسته مذکور در معانی کتاب‌الله

در معانی کتاب‌الله تعالی و تفسیره المنیر و در دو بخش دیگر این کتاب (معروف و چاپ‌شده تحت عنوان «تفسیر قرآن پاک» و «چند برگ تفسیر قرآن طاهر») و نیز در کتاب دیگر حدادی المدخل لعلم التفسیر کتاب‌الله تعالی، شخصی با نام «خواجه امام» نقش پررنگی دارد و روایت‌های مختلفی از او نقل می‌شود. باینحال، در این کتابها اطلاع دیگری از او ارائه نشده و هویتش در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. دکتر متینی در مقدمه تفسیری بر عشری از قرآن (صفحه هجده) بحثی مختصر درباره هویت خواجه امام کرده است که خلاصه آن چنین است: «در تفسیرهای موجود فارسی تا آنجا که بنده دیده است فقط در تفسیر قرآن پاک و تفسیر حاضر از شخصی به نام خواجه امام مطالبی نقل شده است. گمان بنده آنست که این شخص کسی جز ماتریدی است که برخی پنداشته‌اند؛ زیرا در قرآن پاک علاوه بر خواجه امام از ابومنصور ماتریدی نیز مطالبی آمده است». دکتر متینی در نهایت نظری نهایی درباره خواجه امام نداده است و به آوردن نام کسانی چون «خواجه امام محمد غزالی، خواجه امام مستملی بخاری، خواجه امام ابوبکر صابونی، خواجه امام حسن سمرقندی» که در متون مختلف از آنها به نام خواجه امام یاد شده است بسنده کرده است. یکی از کسانی که دکتر متینی نام میبرد خواجه امام مفسر احمد حدادی است به نقل از تفسیر بصائر یمینی (همان).

درباره هویت خواجه امام، عمادی حائری نیز بحثی کرده است. وی با اشاره به اینکه ممکن است ابونصر حدادی، از پیروان محمد بن کرام بوده باشد (کهنترین نسخه مترجم قرآن، عمادی حائری، ص ۱۷) دو احتمال را بیان می‌کند: یکی آنکه خواجه امام، ابوعبدالله محمد بن کرام سجستانی نیشابوری (پیشوای کرامیان) باشد (همان، ص ۱۸). دوم آنکه خواجه امام مفسر سرخسی باشد که نویسنده تاج‌القصص از او نقل می‌کند (همان، ص ۱۹).

در متون تاریخی و تراجم در دسترس هم اطلاعی از او در دست نیست. از آنجاکه ابونصر حدادی بر مذهب ماتریدیان بوده است و امام بزرگ ماتریدیان هم ابومنصور ماتریدی است، و از این ابومنصور ماتریدی تفسیر قرآنی بزرگ در یازده جلد به نام «تأویلات اهل السنه» باقی مانده که از بخت خوش تمامی آن نیز به چاپ رسیده است. بر همین اساس اولین حدس و گمان منطقی آن بود که خواجه امام، ابومنصور ماتریدی است. اما پس از بررسی‌های لازم مشخص شد چنین نیست و این خواجه امام، ابومنصور ماتریدی نیست. درنهایت پس از استقصای فراوان دریافتیم که نیمی از اقوال نسبت داده شده به خواجه امام در معانی کتاب‌الله تعالی در کتاب «بحرالعلوم یا تفسیر سمرقندی» اثر ابواللیث نصر بن محمد سمرقندی آمده است. بنابراین این

خواجۀ امام همین ابواللیث سمرقندی است. برای نمونه در زیر دو نمونه از این مطابقتها را در زیر ذکر میکنیم:

- «گفت خواجۀ امام رضی الله عنه اندر علم آمدست کی ماذر وی را دختری آمد و از آن دختر پسری آمد؛ پیغامبر گشت علیه‌السلام و بعضی گفتند از نسل ایشان هفتاد بیغامبر پدید آمد.» (معانی کتاب‌الله تعالی و تفسیره‌المنیر، ص ۲۱) این قول خواجۀ در تفسیر بحرالعلوم آمده است: «فولدت امرأته جاریۀ فتزوجها نبی من الأنبياء، فهدى الله على يده أمة من الأمم» (بحرالعلوم، ج ۲، ص ۳۵۹).

- گفت خواجۀ امام رضی الله عنه در خبر بما چنان رسیدست که چون دوزخیان و بدبختان به دوزخ اندر بمانند و بهشتیان به بهشت اندر آرام گیرند، مرگ را بیارند میان بهشت و دوزخ بمانند گشنی از گوسپندان سیاه‌سپید. پس منادی ندا کند یا اهل بهشت، همه سرها برآرند.» (معانی کتاب‌الله تعالی و تفسیره‌المنیر، ص ۹۶-۹۷). اصل سخن خواجۀ امام در کتابش: «حين يؤمر بالعبد إلى النار، و قال مقاتل: إذا ذبح الموت بين الجنة و النار، فيأمن أهل الجنة من الموت و يفزع أهل النار، فيفزعون حين أيسوا من الموت. و قال الكلبي، و سعيد بن جبیر، و الضحاك: إنه حين وضع الطبق على النار بعد ما أخرج منها من أخرج، فيفزعون لذلك فزعا لم يفزعوا لشيء قط، و ذلك الفزع الأكبر.» (بحرالعلوم، ج ۲، ص ۴۴۳).

این ابواللیث سمرقندی یا به تعبیر دقیق‌تر «ابواللیث نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم الخطّاب السمرقندی التوزی البلخی» معروف به «امام‌الهدی» (طبقات‌المفسرین، ج ۲، ص ۳۴۶) بر مذهب امام ابوحنیفه بود (الوافی بالوفیات، ج ۲۷، ص ۵۴). او نزد ابوجعفر هندوانی فقه آموخت و نزد ابوالقاسم صفار، نصیر بن یحیی، محمد بن سماعه و ابویوسف علم‌آموزی کرد (الجواهرالمضیئه فی الطبقات الحنفیه، ج ۳، ص ۵۴۴). وی از محمد بن الفضل بن أنیف البخاری روایت کرده و ابوبکر محمد بن عبدالرحمن الترمذی هم از ابواللیث سمرقندی روایت کرده است. آثار ابواللیث سمرقندی عبارت است از: تفسیر القرآن (مسمی به بحرالعلوم)، خزائن الفقه، بستان‌العارفین، تنبیہ‌الغافلین، عیون‌المسائل، النوازل فی الفروع، الفتاوی، حصر‌المسائل فی الفروع، مقدمه الصلاة و تأسیس النظائر. بدلیل رعایت اختصار توضیح بیشتر دربارهٔ آثار و زندگی ابواللیث را به مقاله دیگری موکول میکنیم (دربارهٔ آثار او رک: الجواهرالمضیئه فی الطبقات الحنفیه، ج ۳، ص ۵۴۵).

۶-۲- ابونصر حدّادی و مشرب ماتریدیه

مکتب ماتریدیه در پایه و عقاید بسیار به اصول معتزله نزدیک است اما ابومنصور ماتریدی نیز مانند اشعری در پی پاسخگویی به معتزلیان بود. در این میان آنچه میان این دو فاصله می‌انداخت

این بود که اشعری مکتب کلامی خود را بر اساس مذهب حنبلی و ماتریدی مکتبش را براساس مذهب حنفی رایج در بلاد شرقی پایه‌ریزی کرد. ماتریدی در میان حنفیان سرعت پذیرفته شد. با پذیرش مذهب حنفی از سوی ترکان نومسلمان آسیای مرکزی، این مذهب نیز پایگاهی سیاسی یافت و باعث نیرومندتر شدن آن گردید (مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، مادلونگ، ص ۶۱). اغلب محققان مسائل مورد اختلاف اشاعره و ماتریدیان را سیزده مورد میدانند که مهمترین آنها «حسن و قبح عقلی و ذاتی اشیاء»، «تکلیف مالایطاق»، «عدل الهی»، «ایمان و میزان آن» و «صفات خداوند» هستند (فرهنگ فرق اسلامی، مشکور، ص ۳۸۰). در زیر به برخی از این موارد اشاره میکنیم و شواهدی از ماتریدی بودن حدادی بدست میدهیم:

۶-۲-۱- عدل الهی

ماتریدیان اگرچه حسن و قبح را امری عقلی میدانند، توجه چندانی به مقوله عدل نمیکنند و تنها با اشاره‌ای به لزوم اتصاف خداوند به عدل و تنزه مقام ربوبیت خداوند از ظلم و ستم بسنده کرده‌اند (البدایة من الکفایة، ص ۱۰۶). ابونصر حدادی آورده است:

«خدا را عزوجل نپرسند از هرچ کاند بر راستای بندگان. معنی هیچکس را نرسد که ویرا بپرسد کی چرا چنین کردی و چرا نکردی. و هم یسئلون. اما خلقان را بپرسند از آنچه کردند و نکردند. معنی این کلمات و بیان آن چنان باشد کی بنده را نرسد کی خداوند را گوید چرا چنین کردی و خداوند راست تعالی کی بنده را بپرسند کی چرا چنین کردی.» (معانی کتاب‌الله، ص ۲۸۴).

۶-۲-۲- رؤیت

ماتریدی با استناد به حدیث رؤیت ماه تلاش کرده است ثابت کند که رؤیت خداوند مستلزم متصور شدن جسمانیت برای خداوند نیست. یکی از نکات مهمی که ابومنصور ماتریدی در بحث رؤیت مطرح کرده است تمایزی است که وی میان «ادراک» و «رؤیت» قائل شده است. ماتریدی معتقد است این رؤیت تنها در آخرت و برای مؤمنان رخ میدهد و کافران از دیدن پروردگار محروم خواهند بود (رک: کتاب التوحید، ص ۷۷). ابونصر حدادی نیز در تفسیر کلمه «لقاء» حقیقت بودن آن را میپذیرد و آن را نیز خاص مؤمنان میدانند. وی در شرح کیفیت و کمیت این لقاء هیچ چیزی نمیگوید و مانند ماتریدی که آن را محتمل می‌داند، لقاء را امری محتمل میدانند و دست به تأویل آن نمی‌زنند: «محتمل بود کی «لقا» حقیقت هم لقاست یعنی هرک دیدار خداوند تعالی امید دارد کار باخلاص باید کرد» (معانی کتاب‌الله، ص ۵۱).

۶-۲-۳- بهشت و دوزخ

بهشت و جهنم از مهمترین مسائل معادشناسی مسلمانان است و در قرآن و سنت دربارهٔ ویژگی‌های این دو فراوان گفته شده است. از نظر ماتریدیان بهشت و دوزخ هم‌اکنون، یعنی پیش از برپایی قیامت، خلق شده‌اند و برای اثبات این نظر خود به آیاتی چون آیات ۱۳۱ تا ۱۳۳ آل عمران استناد میکنند و میگویند چون خداوند در این آیات از لفظ «أعدّت» در وصف بهشت و دوزخ استفاده شده است، نشانهٔ وجود آنان در زمان نزول قرآن است (اصول‌الدین، ص ۱۶۵). ماتریدیان بر پایهٔ آیات فراوانی که از خلود و جاودانگی بهشت و دوزخ و اهل آن میگویند، معتقدند بهشت و جهنم ابدی و فناپذیرند و اهل بهشت نیز تا ابد در نعمتهای بهشتی مستغرق‌اند و اهل عذاب نیز در آتش مغلّدند. اگرچه عده‌ای از اهل عذاب که مؤمن هستند سرانجام از عذاب رهایی مییابند (تأویلات اهل السنه، ج ۱، ص ۲۷). ابونصر حدّادی در این باره مینویسد: «گفت خواجهٔ امام رضی الله عنه آن بهشت کی نخواهند هرگز کی از آنجا بیرون آیند، امید دارم کی آن کسها را باشد کی نخواهند هرگز کی از مسلمانی بیرون آیند. هر که را امروز از مسلمانی بیرون آمدن آرزو نباشد، فردا اندر آن بهشت هرگز آرزوی بیرون آمدن نباشد» (معانی کتاب‌الله، ص ۴۸). همچنین: «امید داریم کی فردا به قیامت مؤمن را در بهشت همین بود چنانکه در آیت است: کَلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا. بخورید از این ثمار و بیاشامید از این انهار و چشم روشن کنید به دیدن جَبَّار» (معانی کتاب‌الله، ص ۸۲).

۶-۲-۴- استواء رحمان بر عرش

اصل اساسی ماتریدیان در خداشناسی، تنزیه و نفی هرگونه نقص و تشبیه و تجسیم از خداوند است. از این رو، ماتریدیان ذات خداوند را از هر صفتی که مستلزم نقص، جسمانیت و حدوث باشد، به دور میدانند. در حقیقت ماتریدیان با نفی صفات سلبی به معنی سلب نقص از خداوند، ساحت خداوند را به کمال وصف میکنند. ابومنصور ماتریدی دربارهٔ آیهٔ «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه/۵) چنین مینویسد: «ما به آیهٔ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى به آن صورت که نازل شده است قائل میشویم و معنای آن را به طور قطعی به چیزی تأویل نمیکنیم؛ زیرا احتمال دارد که معنای دیگری غیر از آنچه ما تأویل کرده‌ایم داشته باشد... و ما به آن چیزی که خداوند از آن اراده کرده است، ایمان داریم و نیز در هر آنچه که آیه نازل شده است مانند رؤیت و امثال آن، نفی مشابهت از خدا و ایمان به آنچه او اراده کرده است، لازم است» (کتاب التوحید، ص ۴۷). ابونصر حدّادی نیز در تفسیر آیهٔ مذکور از ابومنصور ماتریدی پیروی کرده است و ضمن آوردن نظر حسن بصری و مالک انس، به تأویل لفظ «عرش» پرداخته است، و پس از آن بدون آنکه تأویل کردن آنان را رد کند، نظر ابواللیث سمرقندی را می‌آورد که وی نیز مانند ابومنصور ماتریدی،

از تأویل کردن آیه خودداری کرده است و گفته است بهتر است که ما بدان ایمان بیاوریم که خداوند بر عرش استوا دارد:

«رحمان آن خدایبست کی عظمت او بر بریه خلق او مستویست. گفت خواجه امام رضی الله عنه سلامتترین طریقهها آنست کی بنده بداند کی مر خدای را سبحانه و تعالی بر عرش استوا هست چنانک گفت و چگونگی آن ندانیم از آنچ نگفت.» (معانی کتاب الله، ص ۱۷۰).

۶-۲-۵- خلق و کسب

در اینکه ماتریدیان انسان را در افعال خود مختار و تأثیرگذار میدانند، تردیدی نیست. ابومنصور ماتریدی برای استناد فعل به انسان استدلالهای فراوانی ارائه کرده است (رک: کتاب التوحید، ص ۲۲۵). ابومعین نسفی نیز در ابطال مذهب جبرگرایان، که برای انسان هیچ نقشی در افعال خود قائل نیستند، چهار دلیل اقامه کرده که همگی بر نقش و تأثیر و اختیار انسان در افعال او دلالت دارند (التمهید لقواعد التوحید، ص ۲۷۸). ماتریدیان نه جبر را میپذیرند و نه قدر و تفویض را، بلکه به مقامی میان این دو که معروف به «امر بین الامرین» است، قائلند. ابونصر حدادی در این باره چنین مینویسد: «ما از تو آن نخواهیم کی به کسب مشغول گردی از طاعت ما تا بدان کسب بر خود نفقه کنی و عیالان را نفقه دهی. نحن نرزقک. روزی تو و آن قوم تو ما میدهم. پس گفت آخر کار مر پرهیزکاران را بود ای کی بهشت مر پرهیزکاران را خواهد بود.» (معانی کتاب الله، ص ۲۶۶). «بعضی میگویند معنی این سخون آن باشد کی اگر کسی چنان گمان میبرد کی خدای عزوجل او را روزی نخواهد داد و خود جهد میکند به روزی جستن. گو حیلتي کی خواهی بکن و خود را مثل برسن خفه کن تا به جهد خویش توانی رسیدن به چیزی کی خدای عزوجل ترا روزی نکرده است.» (همان، ص ۲۹۷).

۷- سبک نثر در معانی کتاب الله و ویژگیهای زبانی جالب توجه

قدمت و اصالت کتاب مورد بحث و نسخه آن باعث میشود بتوان آگاهیهای گوناگونی درمورد تاریخ زبان فارسی و سبک این کتاب از نظر زبانی بدست آورد. این متن مربوط به دوره نخست نثر فارسی است و مختصات کهنی دارد. در زیر به مهمترین موارد اشاره میکنیم:

۷-۱- تلفظ کلمات

نسخه‌ای که اخیراً از این کتاب بدست آمده، مشکول است؛ یعنی حرکات متن ضبط شده است. در اینجا صرفاً به تلفظ چند کلمه مهم اشاره میشود. از نظر تلفظ، واژگان این کتاب به دو دسته تقسیم میشوند:

الف) واژگانی که تلفظ آنها با تلفظ امروزیشان تفاوت دارد: آهِن رِیْزَه (ص ۳۳، ۳۹)؛ رِش (ص ۱۵۱)؛ اَفْسِرْدَه (ص ۱۳۴)؛ اُسْتَوَار نَادَارِنْدَه (ص ۲۷۰)؛ دَانِنْدَه (ص ۵۴)؛ چُگُونَه (ص ۴۸؛ ۷۸)؛ کَنْگَرَه (ص ۱۵۰)؛ مُسَوَاک (ص ۱۲۹)؛ اِمْرُوْزِسْت (ص ۹۵)؛

ب) واژگانی که تلفظ آنها در فرهنگها نیامده است:

- بَنک: «چهارم بَنک بُود و پَنجَم رَا هَمِيشَه تَب دَاشْتِي» (ص ۱۸).

- نُهَوِيسْت: «اَگَرْنِي ايشَان از بَانِگ و نُهَوِيسْت آن گَرْدُونِ اَفْتَابِ هَلَاکِ شَوْنَدِي» (ص ۳۵).

۷-۲- کلمات و ترکیبات نویافته

کاربرد کلمات و ترکیباتی که خود آنها یا معنی آنها در فرهنگهای فارسی ضبط نشده یا برای آنها شاهی نیامده است:

الف) کلماتی که خود آنها در فرهنگها ضبط نشده‌اند:

- طهور جای: مستراح، طهارت‌گاه: «این همه بُخوردِ يک آروغِ خُوش کی اَزُو بِيَايد اين همه بر وی بُگُوَارَد حَاجَتَش نِيَايد به آب‌خانه و طهور جای رَفْتَن» (همان، ص ۱۲۶).

- برکار کردن: بکار گرفتن، مشغول کردن: «هَر کِ اين کَلِمَاتِها بَگُوِيَد کَرَامِ الکَاتِبِيْنَ رَا بَر کَار کَرْدَه بَاشَد بَنِيکِي نَبِشْتَن» (همان، ص ۱۴۳).

ب) کلماتی که در آن معنی که در معانی کتاب‌الله آمده‌اند، در فرهنگها ضبط نشده‌اند:

- گُم‌بودگی: گمراهی: «هَر کِ وَی اِنْدَر گُم‌بودگی و جَاهِلِي و کَافِرِيست» (همان، ص ۱۳۹).

- فرود: غیر از، بجز: «گُفْت اين مُشْرِکَان مَر بُتَان رَا فِرود خُداوند تَعَالِي بَخْدَايِي گِرِفْتَه‌اند» (همان، ص ۱۴۷).

ج) کلماتی که در فرهنگها بدون شاهد ضبط شده‌اند:

- هَر کَارَه: کسی که هر کاری میتواند انجام بدهد: «قِيْن بَلَعْتَ عَرَبِ پِيشَوَرِي بُود هَر کَارَه کِي بَدِيْن روستَاها شَوَد رُوِيْگَرِي کُنْد و آهِنْگَرِي کُنْد و دُرودْگَرِي کُنْد و اَز هَر چِيْزِي چِيْز کِي بَدَانْد» (همان، ص ۱۴۴).

- روانیدن: حرکت دادن: «و بَرَوَانِيْم پِيَاَدَه مَر مُجْرِمَان و مُشْرِکَان رَا بَسُوِي دُوْزَخ» (همان، ص ۱۴۹).

۷-۳- نحو جملات

نحو جملات را در معانی کتاب‌الله و تفسیره‌المنیر میتوان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف) جملاتی که در ترجمه آیات یا هنگام نقل قول از راویان آورده میشوند: در این جملات چینش کلمات عموماً تحت تأثیر نحو عربی و جمله مبدأ است. برای مثال:

- «لَا أُبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ (کهف/۶۰): بازنباشم از رفتن تا برسم بدان‌جای کی دو دریا بهم آید» (همان، ص ۵).

- «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ (مریم/۴۱): یاد کن اندر قرآن قصه ابراهیم علیه‌السلام» (همان، ص ۱۰۰).

ب) جملاتی که در بخش تفسیری آورده میشوند: این گروه از جملات، بسیار کوتاه و مطابق با نحو جملات فارسی هستند. در آنها فعل و فاعل در جای خود می‌آیند و بندرت این قاعده بهم میریزد:

- «چون گوید کی دنیا فانیهست صدق آن بجای آرد. دل بر آن نبندد و بترک آن بگوید» (همان، ص ۱۰۷).

- «ملک‌الموت ویرا دوست گرفت از خداوند تعالی دستوری خواست تا بزیارت وی آید. خداوند تعالی ویرا دستوری داد» (همان، ص ۱۱۴).

۷-۴- عدم استفاده از آرایه‌های ادبی

در تمام متن کتاب معانی کتاب‌الله حتی از یک آرایه ادبی استفاده نشده است. علت این امر نیز شخصیت علمی و دینی خود ابونصر حدادی می‌تواند باشد. پیش از این نوشتیم که ابونصر حدادی، خواجه امام، قاری بزرگ سمرقند و نیز مفسر قرآن بوده است.

۸- اشتراکات معانی کتاب‌الله، تفسیر قرآن پاک و چند برگ تفسیر قرآن طاهر

در زیر به اشتراکات مختلف در تعبیرات گوناگون و روش تفسیری اشاره میشود. این نمونه‌ها از اشتراکات ثابت میکند این سه عنوان، بخشهای گوناگون از کتابی واحدند که همان معانی کتاب‌الله و تفسیره‌المنیر باشد.

۸-۱- اشتراکات واژگانی

در متن معانی کتاب‌الله و تفسیره‌المنیر، و تفسیر قرآن پاک واژه‌ها و ترکیبات مشترک فراوانی آمده است که نشانگر یکسانی آنهاست؛ ترکیباتی مانند:

- گم‌بوده: «هرکسی که او ایمان را به کفر عوض کند کفر را بر ایمان برگزیند ... گم‌بوده کرده باشد مر راه راست را و رها کرده دین مسلمانی را» (تفسیر قرآن پاک، ص ۶۴)؛ «والله که ما گم‌بوده مردمانیم اندر دنیا» (چند برگ تفسیر قرآن طاهر، ص ۲۶)؛ «پس گفت ای هارون چون دیدی کی ایشان گم‌بوده گشتند چرا پس من نیامدی؟» (معانی کتاب‌الله، ص ۲۳۷).

- بیراه شدن: «این عمار بیراه شده است و دین پدران یله کرده است تو چه گویی باری؟» (تفسیر قرآن پاک، ص ۶۶)؛ «گفتندی ما همچنان شعرها می‌گوییم که محمد میگوید آن راویان بیراه گرد ایشان اندر آمدندی» (چند برگ تفسیر قرآن طاهر، ص ۵۲)؛ «معنی این سخون چنان

باشد کی باز سر در بیراهی و بغاژگونی نهادند هم بسوی شرک بازگشتند» (معانی کتاب‌الله، ص ۳۱۶).

- دروغزن کردن: «پیغامبری آید که آن شریعت او با شریعت شما موافق نیاید و با شما به مراد شما کار نکند ایشان را کشتن گیرید، و دروغزن کردن گیرید» (تفسیر قرآن پاک، ص ۳۰)؛ «خدای عزوجل کافران را دروغزن کرد» (چند برگ تفسیر قرآن طاهر، ص ۴۵)؛ «او را گویند این عذاب تو بالفغده دستهای توست ای کی بکافریهای تو و دروغزن کردن تو» (معانی کتاب‌الله، ص ۳۹۰).

- زلیفن: «گفت مزدگان‌دهنده فرستیدیم ترا مر گرویدگان را به بهشت و به زلیفن کردن فرستیدیم مر ترا مر ناگرویدگان را به دوزخ» (تفسیر قرآن پاک، ص ۸۰)؛ «هرآینه سرانجام بدانید که با شما چه خواهیم کرد از عقوبت پس مر ایشان را زلیفنه‌ای کرد (چند برگ تفسیر قرآن طاهر، ص ۱۴)؛ «گویند این کافران مر ترا یا محمد کی خواهد بود این زلیفنه‌ای تو مر ما را» (معانی کتاب‌الله، ص ۲۹۹).

۸-۲- اشتراک در ترکیبات و عبارات

در جدول زیر، که اطلاعات مندرج در آن پس از بررسی آماری و دقیق از سه کتاب مورد بحث استخراج شده، مشاهده میشود که ترکیبات و عبارات مشترک در این سه کتاب فراوان است و این خود دلیلی است برای اثبات یکی بودن این سه:

ترکیب یا عبارت	معانی	پاک	طاهر	ترکیب یا عبارت	معانی	پاک	طاهر
معنی این سخون چنان باشد	۷	۲	۲	هفت آسمان و زمین	۱۱	۴	۲
و آن چنان بود کی	۵	۲	۱	محتمل بود کی گویی	۹	۲	۲
هفت آسمان و هفت زمین	۴	۱	۲	اندر آن وقت کی	۹	۳	۱
این سخون چنان باشد کی	۷	۲	۲	گفت آن کسها کی	۹	۱	۱
تو بدان جایگاه است کی	۳	۱	۱	آن کسها را کی	۹	۴	۵
معنی این سخون آن باشد	۳	۱	۱	این سخون چنان باشد	۸	۲	۱

۳	۵	۸	و بعضی گفتند کی	۱	۱	۳	ازپس ایشان قومی چنان روند
۴	۲	۸	مر خدای را تعالی	۱	۱	۳	گفت رضی‌الله‌عنه کی بیغامبر گفت
۲	۳	۷	معنی این سخون چنان	۱	۱	۳	کس است کی خدای را
۱	۴	۶	و آن چنان بود	۱	۱	۳	به ما چنان رسید کی
۱	۱	۴	گفت معنی این سخون	۱	۱	۲	روایت کرد از پیغامبر صلی‌الله علیه
۸	۴	۷۰	بعضی گفتند	۳۷	۴۹	۵۴	مر ایشان را
۱	۷	۱۱	آواز دادن	۲۸	۳۴	۴۳	و بعضی گفتند
۱	۴	۱۷	آیت آمدن	۱۷	۲۳	۳۵	آن است کی
۱	۲	۴	بدو بگرویدند	۷	۱۳	۲۹	ابن عباس گفت رضی‌الله‌عنه
۳	۱	۱	ازدهایی گشت	۱۰	۱۱	۱۸	خدای را تعالی
۱	۱	۱	امتان خویش	۳	۲	۱۷	معنی این سخون
۳	۵	۲	ایشان آمد	۱۱	۹	۱۷	آن روز کی
۱	۳	۱۱	آتش دوزخ	۸	۱۰	۱۷	خدای را عزوجل
۱	۳	۵	آفتاب برآمدن	۲	۱	۱۲	محتمل بود کی
۳	۲	۲	آمد به‌نزد	۷	۴	۱۱	بعضی گفتند کی
۱	۴	۸	آیت آمد	۳	۵	۱۱	اندر آن وقت
۱	۱	۳	بازبودن از	۱	۲	۹	بود کی گویی
۱	۱	۲	بدادیم مر	۱	۳	۹	چنان بود کی
۱	۱	۱	بدیدند گفتند	۳	۲	۹	این سخون چنان
۳	۲	۶	بدیشان رسید	۳	۲	۸	معنی چنان باشد
۱	۱	۱	بدیشان نمود	۳	۳	۸	معنی این آیت
۱	۱	۲	بزرگ‌منشی	۴	۲	۷	همچنان است کی
۱	۲	۳	بندگان خویش	۲	۲	۷	و به روایت

۱	۳	۲	بهشت جاودان	۲	۲	۷	تا بدانید کی
۲	۲	۳	به نزد تو	۳	۲	۶	فرمان داد تا
۱	۲	۲	بیرون آمدند	۱	۳	۶	خداوند تعالی گفت چون
۲	۴	۷	بیرون آمد	۳	۳	۶	جواب داد گفت

۸-۳- روش تفسیر مشترک

ابونصر حدّادی در تفسیر هر سوره روش مشخصی دارد که در زیر آن را در بخش‌هایی بسیار کوتاه می‌آوریم و عدم همسانی یا همسانی تفسیر قرآن پاک و چند برگ تفسیر قرآن طاهر را با آن نشان می‌دهیم:

۸-۳-۱- آغاز و پایان سوره‌ها

حدّادی ابتدا نام سوره و تعداد آیات را ذکر میکند و پس از آن به مکی بودن یا مدنی بودن سوره اشاره میکند و در پایان سوره نیز روایاتی را از پیامبر (ص) در فضیلت قرائت سوره می‌آورد. از آنجاکه تفسیر قرآن پاک بخشی از میانهٔ سورهٔ بقره است، این ویژگی معانی کتاب‌الله را در آن نمیتوانیم ببینیم، اما این ویژگی‌ها را در چند برگ تفسیر قرآن طاهر در پایان سورهٔ الشعراء و آغاز سورهٔ النمل مشاهده میکنیم:

- معانی کتاب‌الله، در آغاز سورهٔ طه (ص ۱۶۷): «سورت طه مکیست و صد و سی و پنج آیتست بقول کوفیان و صد و سی و چهار آیتست بقول مدینیان و صد و سی و دو آیتست بقول بصریان». در پایان سورهٔ طه (ص ۲۶۹): «پیغامبر گفت صلی الله علیه و آله و سلّم هرک سورت طه بخواند بدهد خدای عزّوجلّ مرو را ثواب مهاجران و انصاریان».

- چند برگ تفسیر قرآن طاهر، در آغاز سورهٔ نمل (ص ۵۷): «سوره النمل مکی است و نود و چهار آیت است به قول بصریان نود و سه به قول کوفیان و نود و پنج آیت است به قول مدینیان». در پایان سورهٔ الشعراء (ص ۵۶): «پیامبر گفت صلی الله علیه و سلّم هرکه سورهٔ الشعراء بخواند به عدد هر بنده‌ای که نوح را و هود را و صالح را و شعیب را و ابراهیم را و لوط را و اسحاق را و یعقوب را و موسی را و عیسی را و محمد مصطفی را علیهم السلام راستگوی داشتند و آن کسها که دروغزن کردند به عدد هر یکی، ده نیکی نویسد مر این کس را».

۸-۳-۲- در متن تفسیر

پس از ورود ابونصر حدّادی به بخش تفسیر آیات، وی آیات را به بخشهای مختلف تقسیم و هر بخش را جداگانه ترجمه میکند که این ترجمه اکثراً ترجمه‌ای تفسیری است اما این بخش تفسیری اغلب بسیار کوتاه است. ما این ویژگی را در دو اثر دیگر نیز میبینیم:

- معانی کتاب‌الله (ص ۲۵۸): «قَالَ إِبْطَا مِنْهَا جَمِيعاً: آنگاه گفت فرو روید ای آدم و حوا ازین بهشت بسوی زمین. بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ: شما دشمن ابلیس و مار باشید تا ابلیس و مار دشمن شما باشند. فَإِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى: هر باری کی از من که خداوند بسوی شما یا فرزندان آدم کتابی آید یا رسولی آید بگروید بدان کتاب و متابع شوید مر آن رسول را.»
- تفسیر قرآن پاک (ص ۳۳): «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ فَمَهْمَا قِيلَ لِلْيَهُودِ آمَنُوا صَدَقُوا بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْقُرْآنِ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: گفت یا جهودان بگروید بدینچه ما فروفرستادیم قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا گفتند ما بدین کتاب گرویدیم که به نزد پیغامبر ما فرود آمد و آن توریت است.»

- چند برگ تفسیر قرآن طاهر (ص ۶۱-۶۲): «وَ أَلْقَى عَصَاكَ أَنْ عَصَاكَ مِنْ دَرَجَاتٍ أَعْوَجَتْ: و چون عصا از دست بیفکند اژدهای گشت برپای ایستاده و صخره‌ها را و درختان را به دهان اندر گرفت و خرد میخایید چنانکه آواز دندانه‌هاش تا دوری شنیده می‌آمد خداوند تعالی گفت فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ: چون بدید مر آن عصا را چون اژدهای گشته به بزرگی و پس یکی برجست و از هر جانبی میدوید گفتی یکی مار خرد خمیده‌استی وَلَى مُدَبِّرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ موسی بگریخت چنانک بازنگریست و همی‌دوید یا موسی لَا تَخَفْ ای موسی مترس.»

۸-۴- خواجه امام

چنانکه پیش از این آوردیم، در سه متن مورد بحث ما از خواجه امام، ابواللیث سمرقندی نقل قولهایی آورده شده است. نشانی تعدادی از اقوال خواجه امام موجود در معانی کتاب‌الله را در تفسیر بحرالعلوم بدست دادیم. در این میان، چند روایت منقول از خواجه امام در تفسیر قرآن پاک و چند برگ تفسیر قرآن طاهر را هم در تفسیر بحرالعلوم خواجه امام ابواللیث سمرقندی مشاهده کرده‌ایم. در اینجا برای رعایت اختصار، به این منابع ارجاع میدهم (رک: تفسیر قرآن پاک، ص ۳۷ و تفسیر بحرالعلوم، ج ۱، ص ۷۴؛ تفسیر قرآن پاک، ص ۵۵ و تفسیر بحرالعلوم، ج ۱، ص ۸۰؛ چند برگ تفسیر قرآن طاهر، ص ۲۴ و تفسیر بحرالعلوم، ج ۲، ص ۵۹۹؛ چند برگ تفسیر قرآن طاهر، ص ۲۷ و تفسیر بحرالعلوم، ج ۲، ص ۵۹۸).

۹- نتیجه‌گیری

در این مقاله برای نخستین بار به ذکر نکاتی مهم و نویافته در خصوص زندگی، تحصیلات، آثار، مشرب کلامی و فرزندان ابونصر حدّادی پرداختیم. او احتمالاً در حدود ۳۳۰-۳۴۰ ق و شاید در سمرقند بدنیا آمده، استادان مختلفی بویژه در علم قرائت داشته، سفرهای بسیار از جمله به نیشابور، بغداد و بصره داشته و سرانجام پس از سال ۴۰۰ ق در گذشته و در غزنین بخاک سپرده شده است. در این پژوهش، با استفاده از منابع قدیم، دو فرزند او را، که هردو اهل علم بوده‌اند، شناسایی کرده‌ایم. به حدّادی علاوه بر معانی کتاب‌الله، شش کتاب دیگر (بزبان عربی) منسوب شده که برخی از آنها در دست نیستند. در قسمت دیگری از مقاله، با استناد به عقاید کلامی ماتریدیه و بدست دادن شواهدی از متن معانی کتاب‌الله ثابت کرده‌ایم که ابونصر حدّادی بر مشرب ماتریدیان بوده است. پس از این، به معرفی شخصیتی پرداختیم که در کتاب مورد بحث و دو متن دیگر تفسیری از او با عنوان «خواجۀ امام» یاد شده است و تاکنون هویتش ناشناخته بود. بزعم ما این شخص کسی نیست جز ابواللیث نصر بن محمد سمرقندی.

کتاب معانی کتاب‌الله، بخصوص به دلیل نسخهٔ قدیمی و ارجمندی که از آن موجود است، در مطالعات سبکی و زبانی فارسی اهمیت ویژه‌ای دارد. در این نسخه، تلفظ کلمات ضبط شده که در مواردی با آنچه در فرهنگها ضبط شده، متفاوت است. همچنین کلمات و تعبیرات خاصی در این متن بچشم میخورد که در مقاله به بعضی از آنها اشاره کردیم. نحو جملات در این کتاب در بخشهایی متأثر از آیات قرآن و در بخش دیگری کاملاً مطابق با نحو زبان فارسی است. همچنین با توجه به جایگاه دینی مؤلف کتاب، صنایع و آرایه‌های ادبی در متن دیده نمیشود. در بخش پایانی مقاله هم با استناد به تکرار کلمات، ترکیبات و تعبیرات خاص در سه کتاب معانی کتاب‌الله، تفسیر قرآن پاک و چند برگ تفسیر قرآن طاهر و نیز با توجه به روش تفسیر مشترک آنها و نقل قول از «خواجۀ امام» در هر سه، نشان دادیم که این سه متن، بخشهای مختلفی از متنی واحد و تألیف ابونصر حدّادی هستند.

منابع و مأخذ

۱- قرآن کریم.

- ۲- ارشادالمبتدی و تذکره‌المنتهی فی القرائات العشر، محمد بن حسین فلانسی، تحقیق عمر حمدان الکبسی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۸ق.
- ۳- اصول الدین، ابوالیسر محمد بن عبدالکریم بزدوی، تحقیق د. هاینز بیتریس، قاهره: داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ق.
- ۴- بحر العلوم، ابواللیث سمرقندی، تحقیق عمر عمروی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
- ۵- البدایه من الکفایه فی الهدایه فی اصول الدین، نورالدین صابونی، تحقیق و مقدمه فتح‌الله خلیف، اسکندریه: دارالمعارف، ۱۹۶۹م.
- ۶- بصائر یمینی، معین الدین نیشابوری، تصحیح علی رواقی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.
- ۷- تاریخ المذاهب الاسلامیه، ابوزهره، محمد، قاهره: دارالفکر العربی، بیتا.
- ۸- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۴۹ق.
- ۹- تأویلات اهل السنه، امام ابومنصور ماتریدی، تحقیق دکتر مجدی باسلوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق.
- ۱۰- تفسیر زادالمذکرین، محمد بن الحسین الفضل الواعظ، نسخه خطی شماره ۲۶۵۵ کتابخانه گنج‌بخش پاکستان.
- ۱۱- تفسیر قرآن پاک، ناشناس، تصحیح علی رواقی، تهران: سمت و پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
- ۱۲- تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ناشناس، تصحیح جلال متینی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- ۱۳- تلخیص الدرر، حاکمی، نسخه خطی شماره ۲۴۸ کتابخانه نورعثمانیه ترکیه.
- ۱۴- الجواهرالمضئیه فی الطبقات الحنفیه، محی الدین ابومحمد قرشی، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، بیروت: داراحیاء الکتب العربیه، ۱۴۱۳ق.
- ۱۵- جواهرالتفسیر، حسین بن علی کاشفی، تصحیح جواد عباسی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۹.
- ۱۶- چند برگ تفسیر قرآن طاهر، ناشناس، بکوشش فروغ سلطانیه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
- ۱۷- خالصه الحقایق فی التصوف، ابوالقاسم محمود فاریابی، نسخه خطی شماره ۱۷۷۵ کتابخانه ایاصوفیه ترکیه.
- ۱۸- طبقات الفقهاء، طاشکبری زاده، تحقیق احمد نیله، موصل: مطبعه الزهراء الحدیثه، ۱۹۶۱م.
- ۱۹- طبقات المفسرین، شمس الدین محمد داودی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.
- ۲۰- غایه‌النهایه فی طبقات‌القرءاء، ابن جزری، تحقیق ج برجستراسر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۱م.
- ۲۱- فرهنگ فرق اسلامی، محمدجواد مشکور، چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.

۲۲- القند فی ذکر علماء سمرقند، نجم‌الدین نسفی، تحقیق یوسف الهادی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸.

۲۳- کتاب‌التوحید، ابومنصور ماتریدی، تحقیق فتح‌الله خلیف، اسکندریه: دارالجامعات المصریه، بیتا.

۲۴- کتاب‌الموضح لعلم القرآن للحدّادی، محمد اجمل ایوب اصلاحي، المجمع العلمی الهندی، شماره ۱ و ۲، سال اول، ۱۹۹۵ م.

۲۵- کهنترین نسخهٔ مترجم قرآن: تحلیل متن، بررسی دست‌نوشست، زیبایی‌شناسی هنر قدسی، سید محمد عمادی حائری، آینهٔ میراث، ضمیمهٔ شماره ۱۹، ۱۳۸۹.

۲۶- المدخل لعلم تفسیر کتاب‌الله تعالی، ابونصر حدّادی، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق: دارالقلم، ۱۴۰۸ ق.

۲۷- معانی کتاب‌الله تعالی و تفسیره‌المنیر، ابونصر احمد بن محمد حدّادی، با مقدمهٔ سید محمد عمادی حائری، چاپ عکسی نسخهٔ خطی به شماره ۲۰۹ محفوظ در کتابخانهٔ کاخ‌موزهٔ توپقاپی استانبول، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و کاخ‌موزهٔ توپقاپی، ۱۳۹۰.

۲۸- مقدمهٔ تفسیر راغب اصفهانی، از ذیل تنزیه‌القرآن عن المطاعن، قاضی عبدالجبار همدانی، بیروت، دار‌النهضة الحديثیه، ۱۴۲۶.

۲۹- مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ویلفرد مادلونگ، ترجمهٔ جواد قاسمی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.

۳۰- مواهب علیه، حسین بن علی کاشفی، سراوان: کتابفروشی نور، بیتا.

۳۱- التمهید لقواعد التوحید، ابومعین میمون بن محمد نسفی، تحقیق حبیب‌الله حسن احمد، قاهره: دارالطباعة المحمدیه، ۱۴۰۶ ق.

۳۲- الوافی بالوفیات، صلاح‌الدین صفدی، تحقیق احمد ارناووط، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

۳۳- یافته‌های دیگری از ابونصر حدّادی و برگی از مصحفی دیگر به خامهٔ عثمان وراق، سید محمد عمادی حائری، ترجمان وحی، شماره ۳۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.